

دکتر مایکل هاربین، عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان، بخش ۱، پیشینه فرهنگی اسرائیل باستان

مایکل هاربین و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر مایکل هاربین هستم در تدریس در مورد عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان. این بخش اول، پیشینه فرهنگی اسرائیل باستان است.

شالوم، اسم من مایکل هاربین است. من استاد بازنشسته مطالعات کتاب مقدس در دانشگاه تیلور هستم و پیشینه من این بود که قبل از اینکه به تدریس روی بیاورم، ۲۸ سال در نیروی دریایی بودم، اما در طول این فرآیند، به یک دانشجوی عهد عتیق تبدیل شدم.

من تردید دارم که بگویم یک محقق هستم، اما امروز، ما به دنبال مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها در مورد عدالت اجتماعی برای افراد منزوی در اسرائیل باستان هستیم. درس اول، بخش اول امروز، پیشینه فرهنگی اسرائیل باستان خواهد بود.

کتاب مقدس اصولی را که توسط خداوند داده شده است، ارائه می‌دهد و به نظر می‌رسد که برای همه مردم در همه فرهنگ‌ها و در همه زمان‌ها قابل اجرا است. با این حال، بسیاری از این اصول باید از فرهنگ‌های خاصی که در آنها ریشه داشته‌اند، استخراج شوند. وقتی عهد عتیق را می‌خوانیم، فرهنگی را می‌بینیم که با فرهنگ ما بسیار متفاوت است.

این امر به ویژه در مورد روستایی، کشاورزی، با فناوری پایین، محلی و با سرعت کم آن صادق است. کشور ما نسبتاً شهری، پسا صنعتی، با فناوری پیشرفته، جهانی و با سرعت بالا است. در حالی که می‌توانیم و باید سعی کنیم اصول را از فرهنگی که خدا برای اسرائیل طراحی کرده است، استخراج کنیم، باید مطمئن شویم که آن فرهنگ را درک می‌کنیم.

برای مثال، خواهیم دید که مناطق روستایی در اسرائیل باستان با مناطق روستایی در دنیای مدرن، منطقه‌ای که من در شمال مرکزی ایندیانا زندگی می‌کنم، بسیار متفاوت بوده‌اند. این امر به ویژه در مورد تورات یا اسفار پنجگانه، که در آنها دستورالعمل‌های فرهنگی خدا یافت می‌شود، صادق است. در حالی که محققان در مورد منشأ اسفار پنجگانه بحث می‌کنند، به نظر می‌رسد که عموماً موافقند که این کتاب برای فرهنگی وابسته به سرزمین نوشته شده است.

جوزف بلنکین ساپ ادعا می‌کند که این قانون «جامعه کشاورزی دهقانی، جامعه کشاورزی» را پیش فرض می‌گیرد. رولان دو وو استدلال می‌کند که هدف از این ماده قانونی، اداره «جامعه‌ای از چوپانان و دهقانان بوده است. اما این توصیف نکات ظریفی دارد که می‌تواند ما را به اشتباه بیندازد، مگر اینکه ماهیت آن جامعه را تجزیه و تحلیل کنیم.

من پیشنهاد می‌کنم که یکی از حوزه‌هایی که نیاز به بررسی دقیق دارد، روابط است. در این مطالعه، ما از این درک سنتی پیروی خواهیم کرد که همانطور که در متن ارائه شده است، مطالبی که در اسفار پنجگانه که نحوه ارتباط بنی اسرائیل با یکدیگر را توصیف می‌کند، یا در کوه سینا در نیمه آخر کتاب خروج و در لایوان یا در طول سفر به سرزمین کنعان در اعداد و تثنیه ارائه شده است. در مجموع، این مطالب برای ارائه راهنمایی پیشرفته به ملت در مورد نحوه زندگی آنها پس از استقرار در سرزمین در نظر گرفته شده بود.

با این حال، همانطور که در وقایع پس از تبعید، منظورم بخشید، پس از حل و فصل کتب عهد عتیق نشان داده شده است، احتمالاً اگر ملتی تا به حال از دستورالعمل‌های خداوند پیروی کرده باشد، این کار فقط تا حدی و فقط برای مدت کوتاهی انجام شده است. صرف نظر از تاریخی که محققان برای متن اسفار پنجگانه ادعا می‌کنند، آنها عموماً موافقند که این متن به سمت یک جامعه برنزی متأخر گرایش دارد. با توجه به شکاف فرهنگی عظیم بین یک جامعه کشاورزی که با ابزارهای برنزی روی خاک کار می‌کرد و فرهنگ پسااصنعتی غربی معاصر ما، هرگونه تلاشی برای اعمال دستورالعمل‌های موجود در این مطالب به دنیای خودمان با مشکلات قابل توجهی روبرو می‌شود.

هدف ما در این ارائه، بررسی جنبه‌های خاصی از آن مجموعه پیچیده از مطالب موجود است که به مسائل عدالت اجتماعی مربوط به سه گروه خاص می‌پردازد: بیوه‌ها، یتیمان و بیگانگان مقیم. گروهی که من عنوان را به آن می‌دهم، مخفف خوبی است، باعث صرفه‌جویی زیادی در تلاش می‌شود. در بخش سوم WARA این گروه‌ها را دقیق‌تر تعریف خواهیم کرد و جایگاه آنها را در فرهنگ کشاورزی باستانی اسرائیل و همچنین مشترکات آنها ارزیابی خواهیم کرد.

در اینجا، ابتدا باید برخی از شیوه‌های کشاورزی آن دوره فرهنگی تاریخی را روشن کنیم تا یک مبنای فرهنگی ایجاد کنیم. شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که جامعه کشاورزی معمول، مانند جامعه معاصران کنعانی و اسلاف آنها، به هم نزدیک بوده است، مجموعه‌ای از خانه‌ها بوده که در مجاورت یکدیگر ساخته شده‌اند، حتی تا جایی که دیوارهای مشترکی داشته‌اند. آنها الگویی داشتند که هنوز هم وجود دارد.

این ساختار روستا، به ویژه با توجه به رابطه روستاها با زمین‌های کشاورزی اطراف آن، عمیقاً بر روابط اجتماعی تأثیر خواهد گذاشت. من معتقدم که پیامدهای بسیار مهمی در رابطه با مسائل عدالت اجتماعی خواهد داشت، و با این حال، به طرز شگفت‌آوری، تا حد زیادی توسط محققان نادیده گرفته می‌شود. منبعی که در درک برخی از این مسائل اجتماعی بسیار مفید یافته‌ام، مطالعه‌ای بر روی یک روستای مدرن در ارتفاعات شرق جلدیه بود که توسط انسان‌شناس ریچارد آنتوان با عنوان کتابی با عنوان «روستای عرب مطالعه ساختاری اجتماعی یک جامعه دهقانی ماوراء اردن» انجام شد و در سال ۱۹۶۰ منتشر شد.

طبق گزارش آنتوان، تکنیک‌های کشاورزی که او مشاهده کرد بسیار شبیه به تکنیک‌هایی بود که در عهد عتیق ارائه شده است. با این حال، مطالعه او همچنین در مورد چگونگی تأثیر ساختار اجتماعی و طرح فیزیکی روستا بر روابط اجتماعی بسیار آشکار بود و این موضوع، یعنی عدالت اجتماعی، محور اصلی این مطالعه خواهد بود. این تصویر از یک روستای معمولی اردن که نامی از آن برده نشده، تصویری است که ما در یکی از سفرهایم به اردن از سر گذراندیم.

همانطور که مشاهده می‌شود، خانه‌های روستایی ساخته شده به طور ناگهانی در دو طرف به مزارع ختم می‌شوند، مزارع بدون حصار که در همه جهات امتداد دارند. این همان طرحی است که باستان‌شناسان هنگام نمونه‌برداری از روستاهای بنی‌اسرائیل در اواخر دوران برنز به آن اشاره کرده‌اند. دو عامل، خانه‌های روستایی بسته و مزارع بدون حصار، به توضیح جنبه‌های مختلفی از مسائل عدالت اجتماعی در عهد عتیق کمک می‌کنند.

این نقشه‌ای است که آنتوان در دهه ۱۹۶۰ طی مطالعه‌اش از روستای کفرالمعه در اردن، که در حدود هشت مایلی شرق رود اردن قرار دارد، تهیه کرد. توجه داشته باشید که روستا در این مطالعه، کل منطقه حشمت است، که نسبتاً پیچیده است. منطقه مسکونی تا حدودی در مرکز قرار گرفته است.

این بخش کوچک تاریک درست همین وسط است، و با این حال کل منطقه روستا نامیده می‌شود. این یک شناسایی شگفت‌انگیز از دیدگاه غربی است. آنتوان، کفرالما را به عنوان یکی از حدود ۲۰۰ روستایی که او آنها را روستاهای در حال رشد سریالی در منطقه انجوان در شمال غربی اردن می‌نامد، توصیف می‌کند.

در آن زمان، در طول مطالعه او، این روستا تقریباً ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشت. این نقشه بخشی از منطقه انجوان را پوشش می‌دهد و تقریباً ۱۷۰ مایل مربع در محدوده نقشه یا حدود ۴۴۰ کیلومتر مربع را در بر می‌گیرد. آنتوان در آن زمان حدود ۲۵ روستا را در این منطقه شناسایی کرد.

مانند کفرالما، هر روستا در واقع یک منطقه جغرافیایی بزرگ مانند آنچه در این منطقه هاشور خورده داریم، بود و مجموعه‌ای از خانه‌های هسته‌ای مشابه نمونه‌ای که قبلاً دیده‌ایم، در آن قرار داشت همانطور که در این تصویر نشان داده شده است، در کفرالما، روستای مورد مطالعه آنتوان در واقع از دو بخش تشکیل شده است. یک مثلث در قسمت بالا قرار دارد و سپس، این نوار طولانی در پایین قرار دارد.

همانطور که در منطقه مسکونی نشان داده شده است، زندگی‌ها در این منطقه مثلثی شکل، تقریباً در بالای منطقه مثلثی شکل که همان چیزی است که ما به آن نگاه می‌کنیم، قرار دارند. همانطور که در نمودار بعدی نشان داده شده است، این بخش شمالی تقریباً مثلثی شکل روستا، محور طولی حدود سه مایل داشت. محور عرضی، محور عمودی، تقریباً شمال-جنوب، حدود یک و نیم مایل است.

و در این نمودار، آنتوان زمین‌های مختلف روستاییان را علامت‌گذاری کرده و آنها را با رنگ‌های مختلف بر اساس قبیله‌ها و روستاهایی که آنها را در اختیار داشتند، همانطور که نشان داده شده است، کدگذاری کرده است. بنابراین ما این قبیله‌ها و دودمان‌های مختلف را داریم که هر کدام زمین‌های خاصی را در اختیار دارند. علاوه بر این، در مرکز، می‌توانید منطقه مسکونی را ببینید.

این منطقه، کنار منطقه ۱۳ است. خوب، این منطقه مسکونی در مرکز یک منطقه باغی در مرکز مزارع قرار دارد. بله، بقیه روستا در نقشه اول به عنوان جنگل مشخص شده است.

خیلی سریع به نقشه اول برگردیم، در پایین سمت راست، می‌بینید که به عنوان جنگل مشخص شده است، جایی که احتمالاً آنها برای اهداف مختلف در حال چرا و بریدن چوب بوده‌اند. این منطقه به عنوان رویش ثانویه درختچه‌های بلوط همیشه سبز توصیف شده است، یا آنتوان آن را توصیف کرده است. به نظر می‌رسد که این منطقه برای چرا نیز استفاده می‌شده است.

اگرچه مفهوم منطقه روستایی بزرگتر برای درک زمینه در راستای اهداف فعلی ما مهم است، اما ما بر روی این مثلث شمالی که شامل سکونتگاه‌ها می‌شود تمرکز خواهیم کرد. همانطور که در نمودار نشان داده شده است، منطقه سکونتگاه بخشی از حوضه البلد، منطقه ۱۳ در نقشه، بود. همانطور که آنتوان توصیف کرد، این حوضه اساساً دایره‌ای شکل بود، تقریباً یک کیلومتر قطر داشت و کمی بیش از نیم مایل بود.

نکته‌ی اصلی که باید در اینجا به آن توجه کنیم این است که منطقه‌ی کشاورزی، منطقه‌ی مسکونی که در تصویر اول دیدیم را احاطه کرده است. سپس، همانطور که روی منطقه‌ی مسکونی تمرکز می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که او تمام خانه‌ها را در نمودار قرار نداده است. آن‌هایی که قرار داده، همان‌هایی هستند که در مطالعه‌اش قرار داده است.

این نقشه در مقیاس بزرگتر نشان می‌دهد که کفر اما توسط مزارع باغی کوچکتری در داخل و خارج از منطقه مسکونی احاطه شده بود. باید به سه نکته توجه داشت. اول اینکه، نمودار شامل تمام خانه‌هایی که قبلاً به آنها اشاره کردم، نمی‌شود.

دوم، منطقه مسکونی بسیار پرجمعیت بود، با جمعیتی حدود ۲۰۰۰ نفر که در مساحتی کمتر از یک دهم مایل مربع زندگی می‌کردند. تقریباً ۲۷۰ خانوار در این منطقه گنجانده شده بودند که بیشتر آنها در خانه‌های یک اتاقه زندگی می‌کردند. سوم، مناطق سایه‌دار روی این نقشه در اطراف خانه‌ها و برخی از آنها که در میان آنها پراکنده شده‌اند، مناطق باغی هستند که مزارع بر اساس خانواده‌های گسترده تقسیم شده‌اند.

توجه داشته باشید که این نقشه، با نگاه به پیکان رو به شمال، در سمت چپ قرار دارد، بنابراین روستا نسبت به دو نقشه قبلی چرخیده است. اگر دو تصویر آخر را با هم مقایسه کنیم، می‌توانیم ساختار روستایی را تصور کنیم که توسط باغ‌ها احاطه شده است، که بیشتر توسط باغ‌های زیتون احاطه شده است، و سپس در خارج از آن مزارع غلات و سپس فراتر از آن، جنگل‌ها قرار دارند. همانطور که در تصویر بعدی دیده می‌شود، که در واقع در شمال اسرائیل گرفته شده است، حداقل در برخی موارد، کشاورزان در اطراف درختان زیتون کشت می‌کردند، و من درک می‌کنم که این یک رسم است، اگرچه من آن را در چند دهه گذشته دیده‌ام، ظاهراً به دوره عهد عتیق برمی‌گردد.

این طرح مدرن که در این تصاویر با مجموعه‌ای از خانه‌ها که توسط مزارع روستاها احاطه شده‌اند، نشان داده شده است، بسیار شبیه به ساختار استاندارد روستای یک اسرائیلی در اواخر دوره برنز اسرائیل است. این تصاویر بصری به خواننده غربی کمک می‌کند تا جنبه‌های مختلف اسرائیل باستان را بهتر درک کند. فرانک فریک در مقاله دایره‌المعارف خود اشاره می‌کند که در ادبیات باستان‌شناسی، معمولاً از روستا، شهر و شهرستان به جای یکدیگر استفاده می‌شود.

آیا این روشن شدن مطلب عالی نیست؟ او ادعا می‌کند که تفاوت کلیدی بین یک شهر و یک روستا سطح مدیریت آن بود. یعنی، یک شهر توسط دهکده‌های مختلفی که روستا نیز نامیده می‌شوند احاطه شده بود و برای تنظیم مازاد کشاورزی به کار می‌رفت. یک شهر همچنین معمولاً اما نه لزوماً همیشه دارای دیوار بود.

تفاوت دیگر می‌تواند این باشد که تعداد دودمان‌های موجود در محدوده آن بسته به اینکه شهر بیشتر داشته باشد یا نه، متفاوت خواهد بود. با توسعه فرهنگ بنی اسرائیل، این را نیز اضافه خواهیم کرد که برخی مناطق صنعتی می‌نامند. فریک این خرمن‌ها را پرس‌های شراب می‌نامد و موارد دیگری نیز وجود داشتند که می‌توانیم بعداً به آنها بپردازیم.

اگر این مدل از خانه‌های خوشه‌ای که توسط مزارع روستاییان احاطه شده بودند، ساختار استاندارد روستای اسرائیل در اواخر عصر برنز و اوایل عصر آهن نیز بوده باشد، یعنی دوره‌ای که به عنوان بازه زمانی داوران و اوایل سلطنت ارائه شده است، پس به نظر می‌رسد که باید پیامدهایی در رابطه با زندگی روزمره خانوادگی، به ویژه برای یک اسرائیلی کشاورز معمولی، وجود داشته باشد. در حالی که در طول سال‌ها مطالعات متعددی در مورد خانواده‌ها انجام شده است، اما به طور کلی، آنها بر خانواده‌های منفرد تمرکز داشته‌اند تا روابط پیچیده‌تر کل یک روستا. گفته می‌شود که پیامدهای فرهنگ بزرگتر روستا هم در مطالب کتاب مقدس، به ویژه مواردی مانند کتاب روت، مشهود و هم برای آنها قابل توجه است.

اگرچه نویسنده‌ی کتاب روت مشخص نیست، اما روایت به گونه‌ای ارائه شده است که گویی در اواخر دوره‌ی داوران اتفاق افتاده است و به نظر می‌رسد نگاهی اجمالی به سیستم کشاورزی آن زمان دارد. روت هم به عنوان یک بیوه و هم به عنوان یک بیگانه‌ی مقیم معرفی شده است. نویسنده ضمن بررسی روند رستگاری روت، به چندین ماده‌ی عدالت اجتماعی اشاره می‌کند که در بخش چهارم به آنها خواهیم پرداخت.

با این حال، در اینجا باید توجه داشته باشیم که متن همچنین جزئیات متعددی را ارائه می‌دهد که نشان دهنده هنجارهای اجتماعی تعیین شده توسط ساختار جامعه است. به عنوان مثال، وقتی روث در روث ۲ برای خوشه‌چینی بیرون می‌رود، الگوی روستایی که توسط زمین‌های کشاورزی احاطه شده است، بهترین تصویر متن را ارائه می‌دهد. دو بار، روث ۲ و ۳ در مورد رفتن روث به مزرعه، به صورت مفرد، جایی که دروگران مشغول کار هستند، صحبت می‌کنند.

آیه ۳ دوباره اشاره می‌کند که آن بخش از آن مزرعه، که باز هم به صورت مفرد آمده، متعلق به بوعز بود. این نشان می‌دهد که در حالی که بخش‌های خاصی از زمین‌های کشاورزی اطراف روستا متعلق به افراد مختلف است، کل زمین‌های کشت شده به عنوان یک کل جمعی متعلق به جامعه در نظر گرفته می‌شد. آیه همچنین اشاره می‌کند که روث اتفاقاً به بخشی از مزرعه که متعلق به بوعز بود، که از خانواده الیملک ۳ بود، رسید.

به نظر می‌رسد این زبان، مالکیت قطعات مختلف زمین را نه تنها به بوعز، بلکه به دودمان او نیز نشان می‌دهد، که در اتاق مطالعه آنتوان دیده شده است. همچنین نشان می‌دهد که هیچ حصاری بین مزارع وجود نداشته است، همانطور که در این تصویر دیده می‌شود، به خصوص در دوران مدرن. این عکس در شمال اسرائیل در یکی از سفرهای من به آنجا گرفته شده است و می‌توانید مزارع را ببینید که توسط پشته‌های پوشش گیاهی از هم جدا شده‌اند.

اگر کشاورزان و دروگران در روث از دستورالعمل‌های شریعت موسی، همانطور که در لاویان ۱۹: ۹ آمده است، پیروی می‌کردند، آنها، نقل قول، در گوشه مزرعه درو نمی‌کردند، همانطور که توسط استاندارد جدید آمریکایی ترجمه شده است. کلمه‌ای که به عنوان گوشه ترجمه شده است، مشخص نیست. سایر مترجمان از کلمه لبه استفاده می‌کنند.

بنابراین، آیا این یک گوشه است یا یک لبه؟ یا شاید بیرونی‌ترین بخش باشد. اگر دروگران در دو بخش مجاور، هر دو گوشه را پشت سر می‌گذاشتند، هیچ حصاری وجود نداشت که یک خوشه‌چین بتواند به راحتی به آن برسد، یعنی سهواً از بقایای یک بخش از مزرعه متعلق به یک فرد به بخش متعلق به فرد دیگر عبور کند. با توجه به سنگ‌های فراوانی که در زمین‌های کشاورزی در سراسر منطقه یافت می‌شوند، فقدان حصار تا حدودی تعجب‌آور است.

برای آماده‌سازی زمین برای کشاورزی، این سنگ‌ها باید برداشته می‌شدند. لوسیانو تورکوفسکی خاطر نشان می‌کند که هنگام آماده‌سازی خاک بکر، ابتدا سنگ‌های بزرگتر برای مشخص کردن مرز قطعه زمین برداشته می‌شدند. در ابتدا، این به معنای نرده‌های سنگی است، همانطور که در بخش‌هایی از کشورمان، مانند نیوانگلند، می‌بینیم.

با این حال، تثنیه ۱۴: ۱۹ در مورد جابجایی علامت مرزی هشدار می‌دهد و همانطور که در این تصویر می‌بینیم، اشاره به چیزی دارد که به راحتی قابل جابجایی است. این موضوع سوالاتی را در مورد اینکه چه اتفاقی برای سنگ‌هایی که فراتر از سنگ‌های مورد استفاده برای علامت‌های مرزی برداشته شده‌اند، افتاده است، مطرح می‌کند. یک احتمال می‌تواند برای خانه‌ها باشد.

یکی دیگر از احتمالات این است که از آنها برای توسعه تراس‌ها استفاده می‌شده است، اگرچه این نوآوری احتمالاً بعداً به وجود آمده است. جنبه دیگری از روایت روث، توصیف خرمنگاه در فصل سوم است. دو نکته در اینجا مرتبط است.

پس از خرمن کوبی، لازم بود دانه‌ها از هم جدا شوند و از کاه پاک شوند. این فرآیند معمولاً در مکانی مرتفع و در معرض باد انجام می‌شد، همانطور که در این عکس از یک خرمن کوبی در کوه‌های جنوب اسپانیا، جایی که من در دهه ۱۹۷۰ زندگی می‌کردم، دیده می‌شود. در اسرائیل، خرمن کوبی ممکن است متعلق به بخش خصوصی باشد یا مانند مورد اورنان یبوسی که خرمن کوبی خود را پس از قطع طاعون در اول تواریخ ۲۱ به داوود فروخت، یا خرمن کوبی می‌توانست تحت مسئولیت طبقات اجتماعی بزرگتر مانند دودمان یا حتی کل طایفه باشد.

در حالی که محدودیت‌های حمل و نقل نشان می‌دهد که خرمن کوبی‌ها در نزدیکی مزارع تولید غلات قرار می‌گیرند، طرح روستا که در بالا توضیح داده شد، و همچنین تجربیات شخصی من در سراسر اسرائیل، ممکن است نشان دهد که یک مکان معمول باید تا حدودی از روستا دور باشد تا کاه از خانه‌ها دور شود. فرآیند خرمن کوبی-پنجره‌زنی یک فرآیند چند روزه بود که شامل چندین مرحله می‌شد - معمولاً همه در خرمن کوبی انجام می‌شد. با توجه به مسافت‌های مورد نیاز، میزان کار مورد نیاز برای خرمن کوبی، پنجره‌بندی و نیاز بعدی به حمل غلات فرآوری شده به روستا، ظاهراً همانطور که در فصل ۳ آیات ۳ تا ۷ روت می‌بینیم، گذراندن شب به صورت دسته جمعی در خرمن کوبی یک رسم رایج بود. ما قبلاً اشاره کردیم که چگونه جنگل‌ها فراتر از مزارع کشت شده امتداد دارند و پیشنهاد کردیم که این منطقه ممکن است برای چرای گوسفندان و بزهای روستا استفاده شود.

اگر چنین باشد، این در تضاد با الگوی بادیه‌نشینی آشناتر و جدیدتر خواهد بود که حداقل نیمه کوچ‌نشینی است. طرح‌بندی روستا که در بالا توضیح داده شد، نشان می‌دهد که این مناطق مرتعی، دورترین بخش‌ها، در منطقه روستا، دورترین بخش از بخش مسکونی، و به وضوح هنوز بخشی از جامعه بوده‌اند. در واقع تعدادی از مطالعات نشان می‌دهند که پس از برداشت محصول، گوسفندان به روستا نزدیک‌تر شده و در مزرعه غلات برداشت شده چرا می‌کردند، مشابه گوسفندانی که در این تصویر که در نزدیکی راموت گیلعاد گرفته شده است، دیده می‌شوند.

اگر چنین باشد، منطقی است که به دام‌ها اجازه داده شود که وقتی هوا بهتر است، شب را در مراتع بمانند که این موضوع پیشینه جالبی از لوقا فصل ۲، آیه ۸، به ما می‌دهد، جایی که چوپانان را در مزارع با گله‌هایشان می‌بینیم. اگرچه به اندازه کافی از خانه‌ها دور است که حیوانات نتوانند روزانه به مزارع برده شوند و از آنجا برگردند، اما همچنان به اندازه کافی به خانه‌ها نزدیک است که چوپانان بتوانند حداقل به صورت پاره وقت به خانه‌ها برگردند و شیفت کاری داشته باشند. هنجارهای اجتماعی دوره پیش از سلطنت ترکیبی از چندین قرن سنت است که به ابراهیم و پس از آن برمی‌گردد و آموزه‌های تورات که توسط خدا در درجه اول در سینا داده شده و سپس از طریق فرآیند اسکان انجام شده تحت یوشع تکمیل شده است.

در حالی که مردم سنت‌ها و آداب و رسوم بسیاری را از مصر با خود آوردند، خداوند همزمان با تأسیس ملتی جدید، تورات را نیز برای اصلاح و جایگزینی لازم جهت استانداردسازی این سنت‌ها و آداب و رسوم به آنها داد تا مردم با معیارهای عدالت خداوند مطابقت داشته باشند. به این ترتیب، از آنچه فرهنگ‌های دیگر داشتند و آنچه توسعه داده بودند، مقداری انتقال وجود خواهد داشت. همچنین نوآوری‌هایی نیز وجود خواهد داشت.

وظیفه ما در اینجا این نیست که مشخص کنیم کدام یک به کدام دیگری است، بلکه باید به محصول نهایی به عنوان یک سیستم الهی مقدر شده نگاه کنیم که فرهنگی عادلانه اجتماعی را در جهانی که توسط انسان‌های سقوط کرده پر شده است، فراهم کند. برای اسرائیل، این انتظار وجود داشت که وقتی به کنعان آمدند، نه تنها به قبایل، ۱۲ قبیله، بلکه به گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شوند و این گروه‌های کوچک‌تر در شهرها و روستاها ساکن شوند و برای مسائل روزمره، حکومت محلی را اجرا کنند. جمعیت‌شناسی اساسی

شرح داده شده در فرآیند اسکان، احتمالاً تا حدودی شبیه به چیزی بود که چندین نسل قبلی در مصر تجربه کرده بودند.

به این ترتیب، تورات آداب و رسوم اجتماعی ملت را که انتظار می‌رفت از آن پیروی کند، اصلاح کرد و احتمالاً معیاری را برای چیزی به نام عدالت اجتماعی بالا برد. یک مثال می‌تواند ممنوعیت فروش زمینی باشد که خداوند به عنوان محصول توزیع پس از اسکان به هر خانواده داده بود. در حالی که مطالبی مانند ماجرای بین اخاب و نابوت نشان می‌دهد که برخی سعی در رعایت این استانداردها داشتند، پیام کلی نبوی نشان می‌دهد که مردم تا حد زیادی آنها را نادیده گرفتند.

جمعیت‌شناسی این سکونتگاه، که در آن وسیله اصلی حمل و نقل پیاده بود، به طور قابل توجهی بر ساختار اجتماعی فرهنگ تأثیر می‌گذاشت. طرح جامعه، همانطور که در بالا مورد بحث قرار گرفت، بر روابط اجتماعی، شیوه‌های کاری و فواصل بین جوامع، حتی مواردی مانند ازدواج، تأثیر گذاشت. ما در بخش ۳ به موضوع ازدواج خواهیم پرداخت. در اینجا، می‌خواهیم بررسی کنیم که چگونه ساختار روستا بر کار و پویایی خانواده تأثیر گذاشته است.

توزیع زمین. اولاً، بر اساس قبیله بود. طبق یوشع ۱۳ تا ۲۱، زمین بین ۱۲ قبیله تقسیم شده بود که خطوط مرزی بین مناطق قبیله‌ای را مشخص می‌کند و همچنین شهرهای موجود در هر منطقه قبیله‌ای را به همراه روستاها یا سکونتگاه‌های دورافتاده آنها فهرست می‌کند.

متن توضیح نمی‌دهد که واحدهای کوچک‌تر، یعنی طایفه یا بخشی از یک طایفه، چگونه ممکن است تقسیم شوند. آنها ممکن است در یک شهر ساکن شده باشند، یا چگونه خانواده‌های گسترده مختلف ممکن است هم در شهر و هم در روستاهای اطراف ساکن شده باشند. این توزیع منطقه‌ای یا محلی از طریق طایفه‌ها و خانواده‌های گسترده برای یک اسرائیلی معمولی به طور روزانه اهمیت بیشتری داشته است، زیرا این طایفه‌ها سازمان‌های اجتماعی را ایجاد می‌کردند که پس از استقرار بنی‌اسرائیل در سرزمین، هم بار و هم سود را تعیین می‌کردند.

بنابراین، اینها پایه و اساس عدالت اجتماعی آنها را فراهم کردند. در نتیجه، دغدغه فعلی ما ارزیابی مرحله نهایی است، جایی که بزرگان روستا یا شهر محلی، همانطور که در بالا بحث شد، زمین جمعی را به آنچه می‌توان دارایی‌های خانواده هسته‌ای نامید، تقسیم می‌کنند. توزیع قبیله‌ای

روایات فتح ادعا می‌کنند که به هر قبیله بنی‌اسرائیل بخشی از کل قطعه زمین داده شد که قرار بود در آن زندگی کنند. به گفته یوشع، این کار با قرعه‌کشی انجام شد. به نظر می‌رسد این یک عبارت کلی است که هر یک از روش‌های مختلفی را که برای تصمیم‌گیری استفاده می‌شد، توصیف می‌کند، روش‌هایی که از دیدگاه انسانی، اساساً بی‌طرفانه بودند.

امروزه، ما سکه انداختن و قرعه‌کشی داریم. می‌توانیم از این‌ها به عنوان مثال استفاده کنیم. برای اسرائیل، فرض بر این بود که خدا نتیجه را کنترل می‌کند، اگرچه به نظر تصادفی می‌آمد.

از آنجا که روبن، جاد و نیمی از قبیله منسی، سرزمین سمت شرقی رود اردن را در سمت راست اینجا انتخاب کرده بودند، منطقه غربی به ده منطقه تقسیم شد، نیمی دیگر از منسی و نه قبیله باقی مانده. البته لاوی در بقیه سرزمین پراکنده بود. تقسیمات زمین در بخش آخر یوشع شرح داده شده است، اما به ما گفته نشده است که چگونه این تقسیمات زمین تعیین شده است.

آنچه به ما گفته شده این است که هر قبیله قلمرویی داشت و شامل تمام طوایف یا خانواده‌های گسترده که در یک رابطه‌ی پیوسته بودند، می‌شد. کتاب یوشع همچنین ادعا می‌کند که زمین به نسبت اندازه قبیله به قطعاتی تقسیم شده بود و قبایل بزرگتر قلمرو بیشتری داشتند، یوشع ۱۴: ۱ تا ۵. اما یوشع اطلاعات بسیار کمی در مورد روند واقعی ارائه می‌دهد و بیشتر بر نتیجه تمرکز دارد. به طور خاص، چندین فهرست از شهرهای خاص را در یک طرح کلی از سهم هر قبیله ارائه می‌دهد، یوشع ۱۵ تا ۱۹.

حتی جزئیات آن فهرست‌ها از قبیله‌ای به قبیله دیگر متفاوت است. یهودا بسیار مفصل است. بیشتر قبایل اینطور نیستند.

اگرچه این شهرها، همراه با روستاهایشان، فهرست شده‌اند، اما توصیف نشده‌اند و در بسیاری از موارد، در جای دیگری نامی از آنها برده نشده است. نکته مهم این است که به هر قبیله سهم خود را بر اساس خانواده‌هایش داده شد. دستورالعمل‌هایی که خداوند در اعداد ۲۶ به موسی داد این بود که زمین باید بر اساس تعداد نام‌ها تقسیم می‌شد.

نکته‌ای که معمولاً نادیده گرفته می‌شود این است که، همانطور که متن ارائه می‌دهد، تمام خانواده‌هایی که در آن سرزمین ساکن شدند، از همان تجربه ۴۰ ساله بیابان بیرون می‌آمدند که در طی آن نیازهایشان توسط خدا در تمام طول دوره برطرف شده بود. اکنون، به همه منابعی برای شروعی جدید داده می‌شد، اما این شروعی دشوار بود. اولاً، اگرچه بزرگانی بودند که قبل از خروج در مصر زندگی می‌کردند، اما اکثر آنها در زمان اقامت در مصر کودک بودند و خاطره کمی از نحوه کشاورزی داشتند.

حتی اگر آنها به یاد می‌آوردند که چگونه کشاورزی کنند، کشاورزی در اسرائیل با کشاورزی در مصر متفاوت خواهد بود. در مصر، کشاورزی با استفاده از آبیاری انجام می‌شد. در اسرائیل، کشاورزی به بارندگی بستگی خواهد داشت.

چه کسی زمین دریافت کرد؟ مناطق قبیله‌ای بر اساس قبیله به مناطق شهری خاص و سپس بر اساس خانواده گسترده تقسیم شدند. در تئوری، افرادی که در این خانواده‌های گسترده زمین دریافت می‌کردند، نوادگان فیزیکی یعقوب، سومین نفر وارث عهدی بودند که در ابتدا زمین را به ابراهیم داده بود. در واقعیت، گروهی که به عنوان بخشی از خروج از مصر خارج شدند، همانطور که در خروج ۱۲:۳۸ ذکر شده است، یک گروه مختلط بودند. همانطور که در ادامه مشاهده خواهد شد، این گروه نیز زمین دریافت کردند.

نام‌های مورد اشاره در اعداد ۲۶:۵۳، مردانی هستند که در سرشماری تازه تکمیل شده شمارش شده‌اند. اشاره مبهم به گروه‌های بزرگتر و گروه‌های کوچکتر در آیه ۵۴ احتمالاً به دو گروهی اشاره دارد که در اولین سرشماری در اعداد ۱-۲ مشخص شده‌اند، که طبق آن سرشماری باید توسط خانواده‌هایشان و توسط خانواده‌های پدران‌شان انجام می‌شد. معنای ترجمه شده این اصطلاحات به عنوان خانواده‌ها و خانواده‌های پدران مشخص نیست و مورد بحث است.

همانطور که در بخش دوم به آن خواهیم پرداخت، از اصطلاحات طایفه و خانواده گسترده برای گروه‌های بزرگتر و کوچکتر استفاده خواهیم کرد که هر دو به عنوان مراحل میانی بین قبیله و خانواده هسته‌ای در نظر گرفته می‌شوند. احتمالاً طایفه واحد بزرگتر بوده است، اگرچه ما چندین عدم قطعیت در شناسایی آن را تشخیص می‌دهیم. در مقابل، به نظر می‌رسد یک خانواده گسترده یک واحد خانوادگی بوده است که شامل سه نسل، شامل پدربزرگ و مادربزرگ، یک فرزند متاهل، معمولاً پسری که به آن فکر می‌کنیم و سپس نوه‌ها، بوده است.

یک نسل فراتر از درک ما از یک خانواده هسته‌ای. با این حال، خانواده گسترده ممکن است طیف وسیع‌تری از نوادگان فردی را که دیگر زنده نبود، شامل می‌شد. این امر حتی امروز در خاورمیانه نیز مشهود است.

در این راستا، اگر یک خانواده گسترده به این معنای وسیع‌تر در یک روستا ساکن شوند، می‌تواند شامل چندین خانواده گسترده به معنای کوچک‌تر باشد. آنها خویشاوند هستند اما از هم دورتر. بنابراین، ما به پسرعموهای درجه دو و سه و فراتر از آن می‌رسیم.

نام‌های خاصی که در فصل ۱، آیه ۲ از سفر اعداد آمده است، احتمالاً همان قبایل هستند. نحوه نامگذاری شهرها در یوشع ۱۵ تا ۱۹، از جمله مرزها و نام شهرها، حاکی از آن است که قرعه‌کشی‌ها، زمین را بر اساس مناطق خاص، حداقل تا سطح قبیله، تقسیم می‌کردند. این بدان معناست که به یک قبیله خاص، یک منطقه شهری خاص داده شده است، مشابه توصیف آنتوان از یک روستا، به عنوان مثال، کفر الماء، و این امکان وجود دارد که به دو یا چند قبیله، یک شهر داده شده باشد یا به عنوان ساکن در همان شهر توصیف شده باشد.

به نظر می‌رسد که در آینده، برخی از این طوایف واقعاً رشد کرده و تقسیم شوند. تقسیم زمین توسط رهبر طوایف در منطقه شهری ممکن است در درجه اول با قرعه‌کشی انجام شده باشد، اما به نظر می‌رسد که او همچنین این اختیار را داشته است که زمین‌های خاصی را به خانواده‌های خاص بدهد. به هر خانواده گسترده به معنای دقیق کلمه چه مقدار زمین داده شده است؟ مشخص نیست.

یک عامل محدودکننده این است که یک خانواده واقعاً چقدر زمین می‌تواند کشت کند. من در جای دیگری محاسبه کرده‌ام که به نظر می‌رسد ارث معمول برای هر مرد بالغ حدود پنج هکتار بوده است. اگرچه این اندازه مزرعه با استانداردهای مدرن غربی کوچک به نظر می‌رسد، اما به نظر می‌رسد با آنچه ما از کشاورزی در جهان باستان و حتی امروزه در مناطقی مانند خاور دور می‌دانیم، مطابقت دارد.

یکی دیگر از عواملی که باید در نظر گرفته شود این است که به طور کلی فرض می‌شود که همه خانواده‌ها در درجه اول به کشاورزی مشغول بوده‌اند بدون اینکه کسی در شهرها زندگی کند و از حرفه‌های تخصصی‌تری استفاده کند. در عصر آهن، که حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد آغاز شد، فیلپ کینگ و لارنس استگر پیشنهاد کردند که متخصصانی وجود داشتند که حرفه اصلی آنها در مهارت‌های مختلف بود. از جمله بافندگان، سفالگران، دباغان و آهنگران، اما این موضوع فراتر از محدوده این مطالعه فعلی است. همانطور که بازسازی شده است، هر طایفه ذکر شده در اعداد ۲۶ بر اساس قرعه‌کشی منطقه‌ای را دریافت کرد.

سپس منطقه قبیله بر اساس دودمان‌های خانوادگی گسترده تقسیم می‌شد که به احتمال زیاد خانواده‌های نسبتاً همگنی را به وجود می‌آورد. یعنی، به یک معنا، همه افراد روستا با یکدیگر نسبت داشتند، حداقل به عنوان پسرعمو یا پسرعموی دور. به نظر می‌رسد این رابطه از نظر بیوه‌ها و یتیمان، به ویژه افراد دورافتاده، بسیار مهم بوده است، زیرا آنها با درجات مختلفی با همه افراد دیگر روستا نسبت داشتند.

هنجارهای اجتماعی. متن کتاب مقدس واقعاً به فرآیند نسبتاً پیش پا افتاده اسکان اشاره نمی‌کند و اطلاعات زیادی در مورد زندگی روزمره، همانطور که قبلاً اشاره شد، ارائه نمی‌دهد. با این حال، طرح روستایی که ما ارائه دادیم، چندین پیامد عملی را نشان می‌دهد که بر زندگی روزمره تأثیر می‌گذارد.

این موارد، به نوبه خود، بر مقررات عدالت اجتماعی تأثیر می‌گذاشتند که در بخش ۴ به آنها خواهیم پرداخت یا در مورد آنها بحث خواهیم کرد. موارد زیر استنباط‌های خاصی هستند که من در مورد زندگی روزمره و زندگی خانوادگی در یک روستای اسرائیلی به آنها رسیده‌ام یا از آنها نتیجه گرفته‌ام. اول، جوامع با

هم مرتبط بودند و بسیار نزدیک به هم زندگی می‌کردند. با توجه به نزدیکی خانه‌ها و روابط گسترده خانوادها از شادی‌ها و غم‌های یکدیگر آگاه بودند.

همچنین به نظر می‌رسد که فشار همسالان نسبتاً قابل توجهی وجود داشته است، اما این فشار رو در رو بوده است، نه فیس‌بوک. این امر بر تمام روابط درون جامعه تأثیر می‌گذاشت. دوم، کار روزانه در این زمینه

رفت و آمد با پای پیاده انجام می‌شد. بنابراین، از نظر کار روزانه هنگام کاشت، رسیدگی به مزارع یا برداشت کشاورز معمولی اسرائیلی صبح‌ها مجتمع مسکونی را ترک می‌کرد تا پیاده به بخش خاصی از تنها مزرعه مشتری که داشت برود. از نظر عملی، بعید است که او تا اواخر صبح به خانه برگردد تا کار روزانه انجام شود.

دوم، آیه ۱۴، کارگران نهار را در محل می‌خوردند. در عین حال، در روزهایی که کشاورز در مزرعه کار نمی‌کرد، در روستا بود، شاید در خانه یا در دروازه نشسته بود. سوم، اندازه وعده‌های غذایی مزرعه بر اساس توانایی‌ها محدود می‌شود.

یک فرد چه مقدار زمین می‌توانست شخم بزند، بکارد و برداشت کند؟ با کار با گاوآهن‌های دستی که توسط حیوانات کشیده می‌شدند، به نظر می‌رسد که هر فرد ممکن است چندین بخش داشته باشد که در تاریخ‌های مختلف شخم می‌زد یا برداشت می‌کرد. تخمین زده می‌شود که این بخش‌های جداگانه احتمالاً در محدوده نیم تا یک هکتار بوده و اندازه جامعه را محدود می‌کرده است.

از آنجایی که هر کس به سمت بخش خود از مزرعه پیاده‌روی می‌کرد، این امر محدودیت عملی برای جامعه کشاورزی و اینکه بخش کشت‌شده واقعی جامعه مزرعه اشتراکی تا چه حد از منطقه مسکونی می‌توانست گسترش یابد، ایجاد می‌کرد. یک پیاده‌روی یک ساعته ممکن است حداکثر میزان مؤثر رفت و آمد روزانه باشد، به این معنی که حداکثر شعاع کشت‌شده حدود دو تا سه مایل خواهد بود، که نشان‌دهنده قطر حدود چهار تا شش مایل از یک منطقه روستایی است. شعاع کشت‌شده حدود یک مایل یا کمی کمتر از دروازه‌های شهر احتمالاً عملی‌تر و معمول‌تر خواهد بود.

پنج سکونتگاه اقماری. همانطور که فرانک فریک نشان داده است، احتمالاً مجموعه‌ای از دهکده‌ها یا روستاهای اقماری در اطراف یک شهر مشخص وجود داشته‌اند. او اظهار می‌کند که کارکرد اصلی یک شهر استخراج و سرمایه‌گذاری مازاد کشاورزی و ارائه رهبری اجتماعی بوده است.

او به عملکرد روستاهای اقماری نمی‌پردازد، اما مدل توسعه‌یافته نشان می‌دهد که ممکن است یک جامعه کوچک بوده باشد که برای حمایت متقابل از گروه کوچکی از کشاورزان که می‌خواستند به مزارع خود نزدیک‌تر باشند، در نظر گرفته شده است. اگر این ساختار درست باشد، به نظر می‌رسد که، همانطور که در نکته دوم ذکر شد، قلمرو کلی برای یک خوشه شهری معین، یعنی یک شهر و روستاهای آن، ممکن است در قطری حدود شش یا هفت مایل، حدود 10 کیلومتر، یا مساحتی حدود 25 تا 30 مایل مربع، 65 تا 78 کیلومتر مربع، بوده باشد. با نگاه به کل جامعه، زمین بین شهرها احتمالاً کشت و زرع شده بوده است.

این منطقه‌ای بوده که حیات وحش در آن زندگی می‌کرده است. آنها ممکن است حیوانات چراکننده را به آنجا ببرند، اما بیشتر این منطقه پاکسازی شده بوده است. در این بازه زمانی، به نظر می‌رسد که بخش زیادی از آن پوشیده از جنگل بوده است، که می‌توانیم آن را در یوشع ۱۷، ۱۵ ببینیم، همانطور که او به قبیلۀ افرایم دستور می‌دهد: اگر زمین بیشتری می‌خواهید، بروید و آن را پاکسازی کنید.

کالب یک توزیع کننده نمونه است. در کتاب داوران، فصل ۱، آیات ۱۴ و ۱۵ آمده است که خانواده گسترده، در این مورد، احتمالاً رهبر قبیله، حق واگذاری بخش‌های خاصی از قلمرو را به افراد خاص یا خانواده‌های هسته‌ای داشت. در مورد کالب، این حق به دخترش داده شده است.

ما او را به خویشاوندسالاری متهم نمی‌کنیم. در حالی که مثال کالیب به عنوان بخشی از فتح ارائه می‌شود، احتمالاً برخی از بخش‌های این تعداد متنوع از زمین در ابتدا به طور کامل توزیع نشده بودند. اگر آنها زمین را بر اساس میزان توانایی خود در آن زمان توزیع می‌کردند، احتمالاً پس از تقسیم، چه از طریق قرعه‌کشی و چه از طریق واگذاری، بخش‌هایی وجود داشته که تصاحب نشده‌اند و می‌توانند بعداً توزیع شوند.

این ممکن است پیامدهایی داشته باشد، یکی از نظر زمین مرغداری در طول سال‌های سبت، و این فراتر از این مطالعه است، اما همچنین ممکن است پیامدهایی در رابطه با پسران دوم یا سوم داشته باشد. در ادامه مدل کالب، احتمالاً بخش‌ها پراکنده بوده‌اند. ما این را در مدل آنتوان در مورد چگونگی ترکیب رنگ‌های مختلف دیدیم.

بعضی از قسمت‌ها همه یک رنگ یا کم و بیش یک رنگ بودند، در حالی که قسمت‌های دیگر در همه جا پراکنده بودند. متن مربوط به کالب و دخترش اشاره می‌کند که او بخش‌هایی دارد که به او داده شده است، و او به پدرش می‌رود و می‌گوید، علاوه بر این، چند چشمه به من بده. بعید است که آن چشمه‌ها درست کنار زمینی که او داشت باشند، بنابراین آنها در جایی دیگر در جهتی متفاوت از مرکز اجتماعی بودند.

سفر به سراسر خاورمیانه امروزه نشان می‌دهد که یک قطعه زمین معمولی و مجزا می‌تواند در محدوده نیم تا یک هکتار باشد. این جایی است که ما به این رقم از اندازه می‌رسیم. اگر یک اسرائیلی معمولی کل ارثیه‌ای در محدوده سه تا پنج هکتار داشته باشد، احتمالاً چندین قطعه زمین در مناطق جداگانه‌ای از زمین قرار می‌گرفته است.

همچنین این احتمال وجود دارد که محصولات مختلف با بخش‌های مختلف در کنار هم کشت شده باشند. برای مثال، ممکن است گندم در یک منطقه باشد و کشاورزان مختلف گندم یا جو را در منطقه دیگری بکارند. همچنین گفته می‌شود که بخش‌های مختلف مزرعه ممکن است از نظر بهره‌وری متفاوت باشند و این موضوع به مباحث میکرواکولوژی مربوط می‌شود.

در این شرایط، ممکن است کشاورزی که نیاز به فروش زمین داشت، تنها بخشی از آن زمین را قبل از سال یوبیل بفروشد، بخشی از آنچه که در اختیار داشت، که پیامدهایی در رابطه با دارایی‌های یوبیل داشت. منطقه چراگاه فراتر از مزارع بود. بخش‌های چراگاه زمین‌های جامعه احتمالاً فراتر از مزارع شخم زده شده بودند و با توجه به فاصله بیشتر تا خوشه‌های مسکونی، به نظر می‌رسد که گله‌ها و رمه‌ها معمولاً هنگام چرا، چه روز و چه شب، در مراتع خود باقی می‌ماندند، اگرچه پس از برداشت مزارع، ممکن است به دلیل چرای حیوانات برای تمیز کردن گاه و گلش و همچنین کوددهی طبیعی مزرعه، به مراتع نزدیک‌تر می‌شدند.

خانه‌ها در توزیع زمین لحاظ نشده بودند. آنها در مرکز اجتماع قرار دارند و از مزرعه جدا شده‌اند، به طوری که اگر شخصی به دلیل فقر شدید، تمام مزرعه خود را طبق شرط یوبیل اجاره می‌داد، احتمالاً هنوز جایی برای زندگی داشت. این می‌تواند وضعیت نوعی و روت را پس از بازگشت از موآب به بیت لحم و داشتن خانه‌ای که می‌توانند به آن نقل مکان کنند، توضیح دهد.

من پیشنهاد می‌کنم که به احتمال زیاد خانه الیملک است که او هنوز مالکیت آن را حفظ کرده است، حتی اگر ظاهراً مزارع را برای رفتن به موآب در طول قحطی اجاره داده باشد. زمین در خانواده باقی مانده است.

متن کتاب مقدس معیاری را تعیین می‌کند که زمینی که به ارث رسیده است، که ممکن است در مورد برخی از آن مناطق دیگر نیز صدق کند، زمین نمی‌تواند فروخته شود، بلکه از پدر به پسرش منتقل می‌شود.

به نظر نمی‌رسد این امر مانع تقسیم مزرعه بین دو پسر شود. اگرچه قانون می‌گوید که پسر بزرگتر دو سهم دریافت می‌کند، اما این به معنای کل مزرعه نیست. سهم‌های جدید توزیع شدند.

حال، این موضوع جای سوال دارد، اما به نظر می‌رسد که گاهی اوقات به پسران دوم ممکن است بخش‌های جدیدی از زمین اعطا شود که قبلاً هرگز توزیع نشده بود. قبلاً اشاره کردم که محدودیت مقدار زمینی که در طول توزیع اولیه به یک خانواده داده می‌شد، میزان زمینی بود که کشاورز می‌توانست آن را فرآوری کند یا مدیریت کند. بنابراین، احتمالاً بخش‌هایی از زمین که در ابتدا شخم زده نشده بودند، احتمالاً آن‌هایی که کمتر مطلوب بودند، به طور کلی می‌توانیم بگوییم دورتر، این امر شرایطی را در نسل‌های آینده فراهم می‌کند که در آن پسر کوچکتر بتواند خانواده جدیدی تشکیل دهد و به اصطلاح مزرعه جدیدی به او اعطا شود.

بعداً در مورد اندازه خانواده بحث خواهیم کرد. همانطور که شعار کینگ و استیگر اشاره می‌کند، با افزایش سن مالک زمین، زمین از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد و اعضای نسل قدیمی‌تر، که به احتمال زیاد بیوه بودند، با پسران متأهل خود زندگی می‌کردند. در این زمینه، آنها در دوران پیری توسط فرزندان بزرگسال خود حمایت می‌شدند، اگرچه احتمالاً تا زمانی که توانایی مالی داشتند، مقداری نیروی کار برای خانواده فراهم می‌کردند.

این مفهوم خاص از نظر تعیین مبنایی برای بیوه زنان، که در بخش‌های دوم و سوم به آن خواهیم پرداخت، بسیار مهم است. یوشع مرتباً به تعداد شهرها و روستاهای آنها اشاره می‌کند. در حالی که گفته شده است که شهرها و روستاها به این دلیل از هم متمایز بوده‌اند که شهرها دارای دیوار بوده‌اند و روستاها فاقد دیوار بوده‌اند، همانطور که در بالا ذکر شد، اما همیشه اینطور نبوده است، اگرچه احتمالاً این یک هنجار بوده است.

مهمتر از همه، این مدل نشان می‌دهد که چگونه روستاهای کتاب مقدس به عنوان جوامع اقماری عمل می‌کردند، که به کشاورزان اجازه می‌داد حداقل در زمان صلح، در یک پیاده‌روی روزانه معقول از بخش خود از مزرعه زندگی کنند. به این ترتیب، حوزه‌های نفوذ یک شهر شامل تعدادی از این دهکده‌ها یا روستاهای کوچک است که مرکز شهر بزرگتر را احاطه کرده‌اند. اگر شهرها واقعاً دیوارکشی شده بودند، در زمان ناآرامی، این کشاورزان می‌توانستند برای محافظت به آنجا فرار کنند.

با این حال، به نظر می‌رسد یکی از کارکردهای اساسی‌تر شهر این باشد که این مراکز جمعیتی بزرگتر، مکان‌هایی را برای توسعه تجاری فراهم می‌کردند که در آنها صنعتگران و صنعتگران ماهر می‌توانستند مغازه‌هایی راه‌اندازی کرده و بر مشاغل غیرکشاورزی تمرکز کنند و این‌ها نشانه‌هایی از یک فرهنگ در حال بلوغ و پیچیده هستند. همانطور که اشاره شد، مطالعات قبلی تصویر خوبی از زندگی در اسرائیل باستان، با تمرکز بر خانواده‌ها و سکونتگاه‌های فردی، ارائه داده‌اند. در بخش اول این مطالعه، ما آن تصویر را گسترش داده‌ایم تا بینشی در مورد چگونگی قرارگیری احتمالی خانواده در فرهنگ روستا یا شهر محلی ارائه دهیم.

این تصویر گسترده‌تر ممکن است نشان دهد که از خانواده گسترده انتظار می‌رفت که از دیگران در دودمان خانوادگی حمایت کنند. این موضوع چندین سؤال را در مورد عدالت اجتماعی مطرح می‌کند که در بخش بعدی به بررسی آنها خواهیم پرداخت، از جمله اینکه چگونه مفاد مندرج در تورات به ویژه در مورد بیوه اعمال می‌شود. در حالی که تأکید بر مورد بیوه است، یتیم چگونه در این تصویر جای می‌گیرد؟ سؤال مربوط به بیگانه مقیم بحث‌برانگیزتر است. علاوه بر این، با توجه به شرایط متفاوت پیرامون این سه گروه، چرا آنها مرتباً به عنوان یک گروه در این شرایط عدالت اجتماعی مورد خطاب قرار می‌گیرند؟ با در نظر گرفتن این

،تصویر و این سؤالات است که در بخش سوم، ارزیابی خواهیم کرد، یا بهتر است بگوییم در بخش دوم ارزیابی خواهیم کرد که هر یک از این سه گروه از افراد منزوی اجتماعی چه چیزی را تشکیل می‌دادند و چگونه مفاد عدالت اجتماعی ممکن است در مورد آنها اعمال شود.

اما ابتدا، در بخش دوم، به مفهوم عدالت اجتماعی خواهیم پرداخت و درک خود از عدالت اجتماعی را با درک عهد عتیق مقایسه خواهیم کرد. متشکرم.

من دکتر مایکل هارین هستم در تدریس خود در مورد عدالت اجتماعی برای افراد منزوی اجتماعی در اسرائیل باستان. این بخش اول، پیشینه فرهنگی اسرائیل باستان است.